آشوب لمپن‌ها، بر نظام و مردم بی‌تأثیر است

«نظام اسلامی، مواجهه با اغتشاشات، درس‌ها و عبرت‌ها» در گفت‌وشنود با دکتر مظفر نامدار

گفت‌وگو
مریم صادقی‌پری
روزنامه‌نگار

دکتر مظفر نامدار در سال ۱۳۳۵ش، در رشت به دنیا آمده است. وی مدرک دکتری علوم سیاسی، با گرایش اندیشه سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دارد. دکتر نامدار از مبارزان قبل از انقلاب اسلامی و ایثارگران دوران دفاع مقدس است که در زمینه حوادث سیاسی پیش و پس از انقلاب اسلامی به پژوهش پرداخته است. به بهانه اغتشاشات اخیر، با وی در چند و چون مواجهه نظام اسلامی با آشوب‌های ۴ دهه گذشته به گفت‌وگو نشسته‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید.

دشمنان از چه زمانی به این نتیجه رسیدند که می‌توانند از عنصر اغتشاش و آشوب برای برهم‌زدن ثبات انقلاب بهره‌بگیرند؟

از دیرباز اغتشاش در همه نظام‌های سیاسی جهان، یعنی از زمانی که بشر حکومت را تأسیس کرد، تا به امروز وجود داشته است. افرادی که به هر دلیلی مخالف وضع موجود هستند، عموماً سعی می‌کنند وضع را به هم بریزند. بنابراین این مسئله برای همه نظام‌های سیاسی دنیا وجود دارد و در نظام جمهوری اسلامی ایران هم یک امر طبیعی است. به قول رهبر انقلاب اگر این اتفاق نیفتد، باید شک کرد! به ندرت می‌توانید نظامی را پیدا کنید که تمام افراد قلمرو حکومتش با آن موافق باشند و عموماً مخالفت‌شان را به روش‌های مختلف مانند اعتراض، نوشتن مطالب انتقادی و اغتشاش نشان می‌دهند. این روش‌ها، روش‌های شناخته شده در تمامی نظام‌های دنیاست. بنابراین نباید نسبت به وقوع آن تعجب کرد.

در دوره رژیم پهلوی، عده‌ای از لحاظ اقتصادی محروم و عده‌ای برخوردار بودند. آنها که محروم بودند، فکر می‌کردند که در شرایط جدید فضایی ایجاد شده که می‌توانند به خواسته‌های خود برسند. آنهایی هم که برخوردار بودند، به‌دلیل محرومیت‌های جدیدی که به‌خاطر شرایط انقلاب برایشان ایجاد شده بود، معترض شدند. مردم محروم در دوران پهلوی علاوه بر گروه دومی که ذکر آن رفت، با سرکوب مواجه شدند و مشکلات آنها از جنبه سیاسی، عمرانی و اعتقادی حل نشد و به جمهوری اسلامی منتقل شد. در اوایل انقلاب، گروهک‌هایی که نتوانستند نظر اکثریت مردم را به‌خود جلب کنند، به بهانه تمایلات قومی در مناطقی از کشور، از جمله کردستان، آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا و سیستان‌وبلوچستان، ادعای خودمختاری کردند. این گروهک‌ها به طرفداری از خودمختاری، با عناوینی چون خلق کرد، خلق بلوچ و خلق ترک تلاش می‌کردند این مناطق را از ایران جدا کنند. درحالی که اکثر مردم این مناطق هم جزو این گروه‌ها نبودند و گروهک‌ها عناصر جاهل منطقه را برای پیشبرد تمایلات خود تحریک می‌کردند. نقاطی که ما گرفتارش بودیم، نقاطی بود که در اواخر دوره قاجار و در طول دوره پهلوی، حکومت آنها را سرکوب کرده و به آنها نرسیده بود. بخشی از این تحرکات، از طرف گروهک‌ها و بخشی دیگر از سوی بازماندگان رژیم پیشین و بخش دیگر نیز از طریق بیگانگان و برخی از باورهای غلط مردم آن مناطق بود که عموماً ۳ هدف داشت و به تجزیه، تمایلات قومی و اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی بازمی‌گشت.

از اغتشاشات ضدانقلاب در دهه اول عبور

فرماندهی این اغتشاشات در خارج از کشور است اما پیاده‌نظام آن در داخل کشور، از منافقان، سلطنت‌طلبان، وادادگان، فاسدان و جوان‌های بی‌اطلاع از سیاست‌های بین‌المللی تشکیل شده است. افرادی که در خیابان‌ها لیدری اغتشاشات را به‌عهده دارند، لمپن‌هایی هستند که سرنخ‌شان در غرب است و آمادگی دارند وطن را آتش بزنند تا با این کار بتوانند به کشورهای غربی بروند و در آنجا خوش باشند! به بسیاری از اینها وعده داده شده است که پس از انجام مأموریت، مسئله اقامت آنان حل خواهد شد!

کنیم. در دهه دوم انقلاب با آشوب‌هایی مواجه هستیم که جنسی متفاوت دارد، تحلیل شما از ناآرامی‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ چیست؟

بخشی از این ناآرامی‌ها، به‌دلیل مسائل قومی، برخی دارای ریشه اقتصادی و برخی فرهنگی است. در دهه اول، دشمنان ما را گرفتار جنگ کردند و بعد از آن در دهه دوم انقلاب، برخی از مدیران جاهل ما نقش اپوزیسیون را ایفا کردند! اغتشاشات یا شورش‌های کور، اصطلاحا شورش‌های بی‌سر نامیده می‌شوند که خطرناک‌ترین نوع شورش‌ها، برای کشورهایی است که زمینه مقابله با آن را نداشته باشند، مانند شوروی که زمینه فروپاشی آن را فراهم کرد. شورش‌های بی‌سر، شورش‌هایی هستند که شورشگر نمی‌داند چه می‌خواهد و وقتی از آنها سؤال می‌کنیم که دنبال چه هدفی هستند، نمی‌دانند چه می‌خواهند، فقط می‌گویند می‌خواهیم فلان چیز وجود نداشته نباشد! در دهه دوم انقلاب به دلایل روش‌هایی که برخی از دولتمردهای ما در پیش گرفتند، به‌تدریج دشمن متوجه شد که از طریق عوامل بیرونی، نمی‌تواند برای غلبه بر انقلاب ایران بهره ببرد. برای همین ضدانقلاب را، به درون منتقل کرد! مهم‌ترین بستری که ضدانقلاب می‌توانست با دستیازی به آن رشد کند، دیوان‌سالاری ما بود. دیوان‌سالاری ما فقط دولت نیست و علاوه بر قوه‌مجریه، قوای مقننه، قضاییه و همه روش‌ها و سیستم‌هایی که حکومت در آن عمل می‌کند را دیوان‌سالاری می‌گوییم. از اواخر نیمه اول دهه دوم انقلاب، آرام‌آرام جریان نفاق به دلایل مختلفی از جمله غفلت ما، عقب‌نشینی نیروهای انقلابی، پیدا شدن روحیه اشرافی‌گرایی و قدرت‌طلبی، بهانه توسعه فرهنگی کشور، گروه‌گرایی و حزب‌بازی‌های افراطی و دوقطبی‌سازی‌های مخرب، ضدانقلاب به درون دیوان‌سالاری ما وارد شد. ما نسبت به این پدیده خطرناک غفلت کردیم و موضوع اغتشاش از مسائل قومی، به عملکردهای سیاسی، اقتصادی و جدال بین چپ و راست و گروه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا منتقل شد. از دهه دوم انقلاب، بخش اعظم ریشه‌های اغتشاش، به عملکرد درون دیوان‌سالاری ما برمی‌گردد، با وجود اینکه خدمات جمهوری اسلامی به جامعه بی‌نظیر بود. در شرایطی که جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته و با تحریم مواجه بودیم، نظام، خدماتی انجام داد که در دنیا بی‌نظیر بود. برخی افراد برای اینکه به قدرت برسند، به سیاه‌نمایی دست زدند. این سیاه‌نمایی زمانی خطرناک شد که ماهیت سیستماتیک به‌خود گرفت. یعنی طرف برای اینکه روی کار بیاید و بگوید فقط من معجزه قرن هستم، من مسائل را حل می‌کنم و هر کس قبل از آن بوده خراب کرده، شروع به سیاه‌نمایی کرد! این بزرگ‌ترین خیانتی بود که بخشی از دیوان‌سالاری ما، در حق جمهوری اسلامی و ملت ایران انجام داد.

این سیاه‌نمایی از سوی چه عناصر و جریاناتی آغاز شد؟

اولین کسی که این سیاه‌نمایی را شروع کرد، آقای منتظری بود که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نامه‌ای در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۷ به میرحسین موسوی نوشت که سراسر سیاه‌نمایی و بی‌انصافی نسبت به عملکرد نظام جمهوری اسلامی است. این نامه که ۱۵ بند دارد، در زمانی نوشته شده است که هنوز بیش از ۲ ماه از جنگ نگذشته و ملت بزرگ ایران، هنوز درگیر تجاوز مجدد عراق با همکاری منافقین نابکار و وطن‌فروش به ایران و مسائل عملیات مرصاد است. در بند اول این نامه آمده است: «پس از جنگ، انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت...» و در بند دوم آن آمده است: «کمبودها و تبعیض‌ها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمت‌های بی‌رویه که منشأ عمده آنها خود دولت و عدم‌تخصص و دل‌سوزی و تنگ نظری‌ها و سختگیری‌های بعضی مسئولین و... وضع اقتصادی کشور را فلج کرده است...» و بندهای دیگر نامه هم، در ردیف همین سیاه‌نمایی‌های ناجوانمردانه علیه نظام است، آن هم در شرایطی که هنوز سایه تجاوز دشمنان، از بالای سر کشور دور نشده است! توجه داشته باشیم که منتظری این نامه را خطاب به میرحسین موسوی می‌نویسد که همپالگی‌هایش می‌گویند: بهترین دولت ایران بوده است! دارو دسته منتظری بعد از اینکه قدرت را از دست دادند و دیدند جایگاهی در جمهوری اسلامی ندارند، به‌تدریج به بدنه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی ضدانقلاب و سیاه‌نما پیوستند و بنایی را در نظام جمهوری اسلامی پایه‌ریزی کردند که ملت ایران تاوان سنگینی برای این کین‌ورزی آنان پرداخت.

به هر حال سیاه‌نمایی سیستماتیک، در انتخابات سال ۱۳۷۶ش به اوج خود رسید. حتی یک انتخاب ساده که مردم دوست داشتند به یک فردی رأی بدهند را به اعتراض علیه نظام تبدیل کردند! درحالی که نادرست‌ترین دلیلی بود که می‌توانستند بیاورند. از این تاریخ در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی و حتی شورای شهر، افرادی که درون دیوانسالاری بودند، برای کسب رأی از این روش ناجوانمردانه استفاده می‌کردند! درصورتی که شما خودتان درون سیستم هستید و سال‌ها برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اید. اگر خوب است، شما در آن شریک بودید و اگر بد است، از عملکردهای شما بود. برای اینکه رأی بگیرند، به دروغ به مردم القا کردند که عملکرد ما ضعیف بود و جمهوری اسلامی هیچ خدمتی به ایران نکرد. ببینید چقدر به انقلاب اسلامی ظلم شد که عملکردهای ضعیف از سوی برخی دولت‌ها را، به پای انقلاب نوشتند. دولت‌ها و نمایندگان مجلس را مردم انتخاب می‌کنند که ممکن است انتخاب قوی با پیامدهای خوب باشد یا ضعیف و با عملکرد بد باشد. به‌نظر من همین روش ناجوانمردانه و عوام‌فریب، ریشه اغتشاش‌ها را به درون نظام منتقل کرد. دوره ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی، در رأس این سیاه‌نمایی سیستماتیک بود. در کجای دنیا، اپوزیسیون در رأس حکومت قرار می‌گیرد؟ جمهوری اسلامی برای اینکه حداکثر مردم را وارد مشارکت کند، تا مرز نفی خود پیش رفت و این نشان از نهادینه بودن مردم‌سالاری در این نظام دارد. در هیچ نظام دمکراتیکی در دنیا، تا این حد سیستم به مخالفان خود اجازه فعالیت نداده و نمی‌دهد.

به‌نظر شما آشوب‌هایی که از دهه دوم حیات نظام اسلامی آغاز شد، نهایتا چه هدفی را دنبال می‌کند؟

من به‌عنوان یک معلم و کسی که سعادت ملت ایران را در وجود نظام اسلامی می‌داند، وظیفه دارم این مسائل را عنوان کنم. این آخرین فرصتی است که به ما داده شده است و انقلاب اسلامی، آخرین فرصت نهادینه کردن استقلال و خوداتکایی است. اگر این فرصت را از دست بدهیم، یقین بدانید که با یک ایران یکپارچه سر و کار نخواهیم داشت و کشور ما، حداقل ۶ تکه خواهد شد! یعنی دیگر ایرانی نیست و یک تکه کوچک به نام ایران به ما می‌دهند! بعد از انقلاب مشروطه، آن آقایانی که داعیه انقلابی‌گری داشتند، به جان هم افتادند. سال بعد در قرارداد ۱۹۰۷م، ایران را به ۳ قسمت تقسیم کردند. شمال را روس‌ها و جنوب را انگلیسی‌ها گرفتند و یک بخش مرکزی را، به حکومت ایران دادند. روس‌ها لشکری به نام قزاق داشتند و انگلیسی‌ها هم پلیس جنوب را تأسیس کردند. در سال ۱۹۱۵م گفتند چرا این بخش مرکزی را به ایران دادیم و آن را هم بین خودشان تقسیم کردند! اگر جنگ جهانی اول به داد ما نمی‌رسید، چیزی از ایران باقی نمی‌ماند! جنگ جهانی اول باعث شد، بعضی از جریانات استقلال‌طلب در داخل ایران مانند جنگلی‌ها در گیلان و دلواری‌ها در جنوب، علیه استعمار روس و انگلیس مبارزاتی را آغاز کنند و مردم ایران را متوجه خطر حضور بیگانگان در کشور سازند. جنگ اول قدرت‌های استعمارگر جهانی را نیز، دگرگون و جابه‌جا کرد و ایران یک فرصت دوباره برای بازسازی خود پیدا کرد، که شوربختانه با کودتای سیاه انگلیسی‌ها توسط رضاخان، این فرصت نیز از دست رفت. دشمن در خارج تا جا پای داخلی نداشته باشد، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. خانم اوریانا فالاچی، خبرنگار معروف ایتالیایی، با وینستون چرچیل، نخست‌وزیر سابق انگلستان، مصاحبه‌ای دارد که بسیار جالب است. از او سؤال می‌پرسد: شما چرا برای ایجاد یک دولت دست‌نشانده و مستعمره، به آن سوی اقیانوس می‌روید و دولت هند شرقی را به‌وجود می‌آورید؟ اما این کار را نمی‌توانید در کنار گوش خودتان مثلاً ایرلند انجام دهید؟ چرچیل جواب می‌دهد: «برای انجام این کار، ما به ۲ ابزار بسیار مهم نیاز داریم که این ۲ ابزار را در اقیانوس هند و ماوراءالنهر در اختیار داریم، ولی در ایرلند در اختیار نداریم...». خانم فالاچی درخصوص چیستی این ۲ ابزار می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد: «یکی اکثریت نادان و دیگری اقلیت خائن است! اولاً: سعی می‌کنیم که اکثریت را در حالت نادانی نگه‌داریم و ثانیا در این حین، اقلیت خائن کار را انجام دهند...» البته در ایران، به‌دلیل اینکه اکثریت مردم آگاه و بصیر هستند، دشمن مجبور است از عناصر خائن و اقلیت نادان برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. در ایران اکثر جریان منورالفکری از دوره قاجار تا به امروز، جزو خائنین هستند. در ۲ دهه گذشته با جریاناتی درگیر هستیم که گر چه نتوانستند کاری از پیش ببرند اما از کشور و ملت ما هزینه بسیار گرفتند. این جریانات یک ریزش‌هایی را برای ما ایجاد می‌کند که در کنار آن یک رویش‌هایی هم داریم و به لطف الهی تا الان که نشان داده شده، رویش‌ها بهتر و عمیق‌تر از ریزش‌ها است.

تأکید می‌کنم که دیوان‌سالاری ما، همچنان بیمار است و باید به درمان آن فکر کرد. بعضی از عملکردهای این دیوان‌سالاری، با نقشه است. خسته کردن مردم، اعتبارزدایی و اعتمادزدایی از نظام، از ترفندهایی است که از دهه اول انقلاب، از سوی این افراد در حال انجام است. غربی‌ها تمام روش‌هایی که در همه جای دنیا، با انجام یکی، دو مورد آن به نتیجه رسیدند را در جمهوری اسلامی انجام دادند و نتیجه نگرفتند و این نشان از قدرت مردم‌سالاری ایران دارد.

در برابر نظام اسلامی، سلاح اغتشاش تا چه حد می‌تواند مؤثر و دارای کارکرد باشد؟

تا زمانی که آنها که علیه جمهوری اسلامی حرف می‌زنند، صرفا به دروغ‌پراکنی و اغتشاش مبادرت می‌کنند و اتاق فکری فرهیخته پشت آن نباشند، هیچ لطمه‌ای وارد نمی‌شود. برای اینکه یک ملت آگاه، مانند آب خوردن سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص می‌دهد! همین افرادی که به خیابان‌ها می‌آیند، چه دارند و سلاح‌شان چیست؟ سلاح اغتشاش، جز تخریب نیست. به ما می‌گویند: شما در جریان مبارزه علیه رژیم شاه هم، همین کار را می‌کردید! این یک دروغ تاریخی است. امام اجازه نمی‌دادند که انقلابیون، اموال عمومی را تخریب کنند. نیروهای مذهبی، ماشین و موتور خود را به آتش می‌انداختند، اما به اموال عمومی آسیب نمی‌رساندند! البته گروه‌های چپ و کمونیست که از قبل به مبارزات مسلحانه روی آورده بودند، این کارها را انجام می‌دادند. من حداقل در شهر خودم، خیلی از این افراد را می‌شناختم. امام اصلا اعتقادی به جنگ مسلحانه و جنگ تروریستی نداشتند و آگاهی و حضور مردم را، رمز پیروزی انقلاب می‌دانستند. تا وقتی دشمن‌های ما لمپن‌ها باشند، شعارهایشان در حد زن، زندگی، آزادی است. اگر چه از ما هزینه می‌گیرند، اما گزندی به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نخواهد رسید.

آیا اغتشاشات اخیر را ادامه همان آشوب‌ها و اغتشاشات اوایل انقلاب می‌دانید؟

انقلاب اسلامی ایران، زیر سیطره هیچ کدام از ابرقدرت‌هایی که دنیا را به چپ و راست تقسیم کرده بودند، نبود و یک انقلاب خاص فرهنگی بود که از امکانات مادی و ایدئولوژیک این قدرت‌ها کمک نمی‌گرفت و شعارش هم مشخص بود؛ «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی». طبیعی بود که این انقلاب، نظم جهانی را به هم می‌ریخت. نظمی که از جنگ جهانی دوم، برای اداره جهان تعریف کرده بودند. در داخل کشور گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، مانند جبهه ملی و نهضت آزادی، گروه‌های وابسته به جریان چپ از توده‌ای‌ها تا بقیه سازمان‌هایی که ماهیت چریکی و مبارزه عادی فرهنگی داشتند، آتش بیار معرکه تقابل با نظام بودند. از دهه اول انقلاب تا به امروز، این داستان ادامه دارد. به ظاهر از جنبه ابرقدرتی، فقط یک بلوک از بین رفته اما عوامل آن در کشورهای اروپایی تحت‌عنوان سوسیالیست، در حال فعالیت هستند. هم‌اکنون بسیاری از شبکه‌های فضای مجازی، وابسته به این جریان هستند که مراکز آنها در کشورهایی مانند سوئد، آمریکا و فرانسه است و مرام کمونیستی را دنبال می‌کنند اما به قول خودشان، این مرام دیگر متعلق به شوروی نیست، چون شوروی وجود ندارد و مرام کمونیستی اروپایی است!

من این حرف را به‌عنوان معلمی که ۴۰ سال در مورد سیاست درس خوانده و درس داده، می‌زنم. در دنیا هیچ انقلابی و هیچ حکومتی، مانند نظام جمهوری اسلامی را نمی‌توان پیدا کرد که تمام جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی، کمر همت ببندند تا اجازه ندهند که این نظام شکل بگیرد. خیلی از نسل‌های نوجوان و جوان ما درک نمی‌کنند که ما با چه سختی‌هایی مواجه بودیم و در برابر آن مقاومت کردیم. این فشارها به‌خاطر این نبود که مثلاً کشور را به سمت پیشرفت ببرند. چون این جریانات، حداقل از دوره قاجاریه در ایران بودند. همه نظریه‌های رشد و پیشرفت خود را نیز در ایران امتحان کردند؛ یعنی ایران برای آنها آزمایشگاهی بود که نظریه راست سوسیال و راست فاشیستی و چپ کمونیستی و غیره را در آن امتحان کردند. وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، ۷۰ درصد جامعه از امکانات اولیه یعنی: آب، برق، گاز، بهداشت، آموزش و راه محروم بودند و جهاد سازندگی به این منظور تأسیس شد که این مشکلات را حل کند. در این بین دشمن بیکار ننشست و بعد از عدم‌موفقیت در جنگ نظامی علیه ایران اسلامی، به حمایت از آشوب‌طلبان داخلی روی آورد. فرماندهی همه این اغتشاشات در خارج از کشور است اما پیاده‌نظام آن در داخل کشور، از منافقان، سلطنت‌طلبان، وادادگان، فاسدان و جوان‌های بی‌اطلاع از مسائل جهانی و سیاست‌های بین‌المللی تشکیل شده‌است. این افرادی که در خیابان‌ها لیدری اغتشاشات را به‌عهده دارند، لمپن‌هایی هستند که سرنخ‌شان در غرب است و آمادگی دارند، وطن را آتش بزنند تا با این کار بتوانند به کشورهای غربی بروند و در آنجا خوش باشند! به بسیاری از اینها وعده داده شده است که پس از انجام مأموریت، مسئله اقامت آنان حل خواهد شد! اینها سلامت، شرافت و امنیت جوان‌های ایران را، هزینه ویزاهای خود می‌کنند، چنان که در گذشته هم کردند. حد خواسته‌های این افراد را ببینیم که چقدر سخیف است! می‌گویند: جمهوری اسلامی به ما ظلم کرده، که اجازه نداده عفت خود را بفروشیم و زنان‌مان را کالای مصرفی عیاشان کنیم! جمهوری اسلامی ظلم کرده که به ما اجازه نداده، وطنمان را به آمریکایی‌ها و اروپایی‌هایی که سال‌ها ذخایر ملت ایران را بلعیدند، بفروشیم! جمهوری اسلامی به ما ظلم کرده است که اجازه نداده ملت ایران مانند دوران قاجاری و پهلوی، مساوی با سگ باشد! امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر دوره پهلوی، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «مادر گذشته هم‌طراز با سگ بودیم! در اکثر تابلوهای متفقین در مکان‌های عمومی، اشغالگران نوشته بودند: ورود ایرانی و سگ ممنوع!». برادرش هم در کتاب سقوط شاه صفحه ۶۸، به این مطلب اشاره کرده است. می‌نویسد: «در ورودی باشگاه‌های تفریحی سربازان متفقین (یعنی آمریکا، انگلیس و شوروی) هم اغلب تابلوهایی دیده می‌شد که رویش نوشته شده بود: ورود ایرانی و سگ قدغن است!» می‌خواهند ایران را به آن دوران برگردانند که بلانسبت ملت بزرگ ایران مثل حیوانات زندگی کنند و هم‌طراز حیوانات باشند. این است دیدگاه غربی‌ها نسبت به سایر ملت‌هایی که ذلت حضور آنها را در داخل کشور خود می‌پذیرند. غرب امکان ندارد با ما راه بیاید. مذاکره، پیشرفت، توسعه و حقوق بشر، همه افسانه‌های توهمی برای فضای مجازی است و آن کسانی که این مطالب را نقل می‌کنند یا در عالم واقعیت زندگی نمی‌کنند و یا حقوق بگیر غربی‌ها در ایران هستند.

الان افرادی که به خیابان‌ها می‌آیند، چه دارند و سلاح‌شان چیست؟ سلاح اغتشاش، جز تخریب نیست. به ما می‌گویند: شما در جریان مبارزه علیه رژیم شاه هم، همین کار را می‌کردید! این یک دروغ تاریخی است. امام اجازه نمی‌دادند که انقلابیون، اموال عمومی را تخریب کنند. نیروهای مذهبی، ماشین و موتور خود را به آتش می‌انداختند، اما به اموال عمومی آسیب نمی‌رساندند! البته گروه‌های چپ و کمونیست که از قبل به مبارزات مسلحانه روی آورده بودند، این کارها را انجام می‌دادند

تاریخ ادبیات

آثار و افکار و احوال حافظ

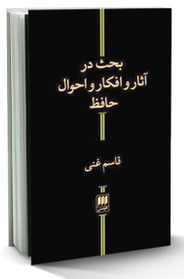

کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» اثر قاسم غنی را انتشارات هرمس منتشر کرده است.

شمس‌الدین محمد شیرازی، متخلص به حافظ و ملقب به لسان‌الغیب، شاعر و غزلسرای بزرگ ایرانی، در قرن هشتم، در شیراز متولد شد. وی در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی پرداخت و در تفسیر و کلام و حکمت و ادب تبحر یافت. قرآن را از حفظ بود و به همین سبب، تخلص حافظ را برای خویش گزید. روزگار جوانی حافظ با پادشاهی شاه شیخ ابواسحاق اینجو مصادف بود؛ کسی که ممدوح حافظ واقع شد. دوره پادشاهی امیر مبارزالدین محمد مظفر که توأم با سختگیری و تعصب بسیار بود، ظاهرا موجب نارضایتی شاعر بود اما پسران او شاه‌شجاع و شاه‌منصور، موردتوجه و ممدوح حافظ بودند. اواخر عمر شاعر با استیلای امیر تیمور بر فارس مصادف بود.

حافظ شاید به سبب علاقه وافر به شیراز یا به جهان دیگر برخلاف هم‌وطن خود، سعدی، چندان به مسافرت رغبتی نشان نداده است و ظاهرا جز به یزد و هرمز از شیراز به جای دیگری نرفته است. کتاب حاضر نگاهی است بر آثار و افکار و احوال حافظ که به هم پیوسته به چاپ رسیده است. بخش نخست کتاب به تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارسی و ایالات مجاور آن در قرن هشتم و بخش دوم به تاریخ تصوف در صدر اسلام و تحولات مختلف آن از صدر اسلام تا عصر حافظ اختصاص یافته است. انتشارات هرمس این کتاب هزار و ۳۶۳ صفحه‌ای را به بهای ۱۸۰ هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ مردم‌شناسی

هنر شناخت مردم

کتاب «هنر شناخت مردم» با زیرعنوان «چگونه می‌توان دیگران را سریع ارزیابی کرد و به زبان خودشان با آنان سخن گفت» نوشته «پل دی. تایگر و باربارا بارون. تیگر» را محمد گذرآبادی به فارسی برگردانده و از سوی نشر هرمس به چاپ بیست‌وسوم رسیده است.

موضوع کتاب با چگونگی ارزیابی سریع دیگران و سخن گفتن با آنها به زبان خودشان، مرتبط است. در این کتاب آمده است که در تجارت و زندگی، ارتباطات مهم‌ترین عامل موفقیت است و همانطور که در این کتاب مشخص شده است، کلید ارتباط مؤثرتر، یادگیری استفاده از قدرت تیپ شخصیتی است. هر فرد کتاب هنر شناخت مردم را به دلایل خاص خود می‌خواند، یک فروشنده به فروش و مشتری اهمیت می‌دهد، یک مدیر سعی در ایجاد انگیزه برای کارمندانش دارد، یک معلم سعی می‌کند با دانش‌آموزانش نکته‌ای را مطرح کند و در تمام این موقعیت‌ها، قدرت خواندن تیپ شخصیتی شخص دیگر می‌تواند یک مزیت قدرتمند باشد. این کتاب نشان می‌دهد که با استفاده از الگوهای شخصیتی معتبر علمی، مشابه آن چیزی که بسیاری از شرکت‌های برتر از آن استفاده می‌کنند، چگونه هر کسی می‌تواند ویژگی‌های شخصیتی اصلی را از طریق ظاهر، واژگان، زبان بدن، شغل، تحصیلات و علایق به سرعت شناسایی کند. انتشارات هرمس این کتاب ۳۰۴ صفحه‌ای را به بهای ۱۶۸ هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ادبیات

میشل استروگف

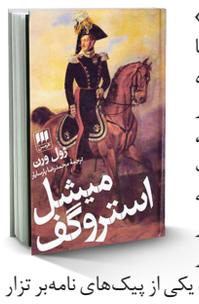

کتاب «میشل استروگف» نوشته «ژول ورن» را محمدرضا پارسایار به فارسی برگردانده و از سوی نشر هرمس منتشر شده است. میشل استروگف، رمانی ماندگار در تاریخ ادبیات جهان، نوشته ژول ورن است که نخستین‌بار در سال ۱۸۷۶ منتشر شد. مردی ۳۰ ساله و اهل شهر امسک به نام میشل استروگف، یکی از پیک‌های نامه‌بر تزار روسیه، الکساندر دوم است. یکی از شاهزاده‌های تاتار، شورشی به راه انداخته و با قطع خطوط تلگراف، ارتباط مناطق شرقی روسیه را از سرزمین اصلی جدا کرده است. شورشیان، شهر ایرکوتسک را محاصره کرده‌اند؛ شهری که یکی از برادران تزار بر آن حکومت می‌کند. استروگف به ایرکوتسک فرستاده می‌شود تا درباره خائنی به نام ایوان اوگارف به حاکم شهر هشدار دهد. اوگارف، سابقاً سرهنگی حکومتی بود که خلع و تبعید شد و اکنون برای انتقام بازگشته است. او قصد دارد که اعتماد حاکم را جلب کند و پس از آن، او را به نیروهای تاتار تحویل دهد.

ژول ورن از برترین و پرفروش‌ترین نویسندگان ادبیات فرانسه است که همه آثار او توسط مترجمان مختلفی به فارسی برگردانده شده است. او متولد ۱۸۲۸ و درگذشته ۲۴ مارس ۱۹۰۵، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی بود که بیشتر شهرتش را مدیون نگارش کتاب‌های ماجراجویی‌اش بود که دنیای داستان‌های علمی- تخیلی را دگرگون کرد. فیلم‌هایی براساس آثار او در سال‌های مختلف ساخته شده است. انتشارات هرمس این کتاب ۴۹۵ صفحه‌ای را به بهای ۱۸۵ هزار تومان راهی بازار نشر کرده است.